

تأثیر مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران بر گسترش بیداری اسلامی خاورمیانه

محمد ابوالفتحی ^۱	تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۸/۲۱
سعید پیرمحمدی ^۲	تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۲/۱۲/۰۳
	صفحات مقاله: ۶۶ - ۲۹

چکیده:

قدرت نرم به‌عنوان یکی از شاخص‌های قدرت انقلاب اسلامی ایران از بُعد نظری و عملی تأثیرات قابل توجهی را بر تحولات سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی بر جای گذاشته است. نشانه‌های این تأثیرگذاری را می‌توان در ظهور و فعال شدن حرکت‌های اصول‌گرایی اسلامی، شکل‌گیری نهضت‌های آزادی‌بخش و روند تکوین، تداوم و گسترش تحولات بیداری اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا مورد ملاحظه قرار داد. در این ارتباط، مسأله اصلی پژوهش حاضر در این پرسش تجلی یافته است که «مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران چه تأثیراتی در انقلاب‌های اجتماعی خاورمیانه و شمال آفریقا بر جای گذاشته است؟». در پاسخ به سؤال اصلی، فرضیه‌ی مقاله این است که «با توجه به همپوشانی نشانه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی در محیط منطقه‌ای با ماهیت تحولات انقلابی خاورمیانه، الهام‌بخشی انقلاب اسلامی در این حوزه اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.» مقاله‌ی حاضر توصیفی - تحلیلی بوده و اطلاعات آن نیز با روش کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری خواهند شد.

* * * * *

واژگان کلیدی

قدرت نرم، انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی، خاورمیانه.

۱ - استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی کرمانشاه.

۲ - کارشناسی ارشد، روابط بین‌الملل، دانشگاه مالک‌اشتر تهران.

مقدمه

علی‌رغم کلیه‌ی عوامل مساعد جغرافیایی و راهبردی که زمینه‌ساز نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی ایران می‌باشند، قدرت در حال ظهور ایران بیش از هر چیز دیگری مدیون انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ش / ۱۹۷۹م) است که به‌طور جدی مسیر سیاست خارجی ایران را تغییر داد. (رضائی، ۱۳۸۸: ۱۳) در واقع، آنچه انقلاب اسلامی را از سایر انقلاب‌ها متمایز ساخته است، وجه فرهنگی و جنبه‌ی نرم‌افزارگرایانه‌ی آن است که تجلی قدرت نرم^۱ انقلاب اسلامی ایران و از جمله شاخص‌های اصلی قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. بر پایه‌ی همین قدرت نرم انقلاب اسلامی بود که امکان ساقط شدن بنیان‌های قدرت سخت‌افزاری قدرتمندترین رژیم خاورمیانه و به چالش کشیده شدن سلطه‌ی سلطه‌گران جهانی فراهم گردید.

قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران در کنار ایفای نقش مؤثر در بُعد داخلی، در سطح تحلیل منطقه‌ای^۲ و بین‌المللی نیز تأثیرات قابل توجهی بر جای گذاشته است. در واقع، آرمان‌ها و هنجارهای انقلاب اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی، وجوه جذابیت‌بخشی را به همراه داشته که توانست راهگشای ملت‌های مسلمان و نیز ملت‌های جهان سوم و مستضعف گردد. در این ارتباط، می‌توان از ظهور یا فعال شدن حرکت‌های اصول‌گرایی اسلامی، شکل‌گیری نهضت‌های آزادی‌بخش و جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه و شمال آفریقا به‌عنوان نشانه‌های بارز این تأثیرگذاری یاد کرد. البته در این میان می‌توان به دیدگاه‌هایی اشاره کرد که قائل به کم‌ارتباط بودن چنین تحولاتی با انقلاب اسلامی ایران هستند (نک به: حاجی‌یوسفی، ۱۳۹۱: ۱۵۱-۱۴۵)، اما در ارتباط با تحولات انقلابی خاورمیانه، گذشت زمان به‌خوبی نشانه‌های تأثیرگذاری مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی را بر بیداری اسلامی نمایان ساخته است. بنابراین، مقاله‌ی حاضر تأثیر بیداری اسلامی ایران بر شکل‌گیری تحولات انقلابی خاورمیانه را مفروض گرفته و به‌دنبال بررسی

1 - Soft Power

2 - Regional Context

نقش مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی در گسترش بیداری اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا است.

در مقام پاسخ به پرسش اصلی و دستیابی به هدف تحقیق، این نوشتار در سه قسمت ارائه خواهد شد: نخست مفاهیمی چون قدرت نرم و بیداری اسلامی به لحاظ مفهومی تحلیل و تعریف می‌شود. پس از آن، نشانه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران در محیط منطقه‌ای مورد بحث قرار خواهد گرفت و بحث پایانی نیز به بررسی تأثیر قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران در روند بیداری اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا اشاره کرده است.

۱- تعریف مفاهیم

۱-۱- قدرت نرم

در یک سطح کلی، قدرت به معنای توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران به منظور به دست آوردن نتایج مطلوب است. برای تحت تأثیر قرار دادن رفتار دیگران، روش‌ها و ابزارهای متعددی وجود دارد: می‌توان با تهدید کسی را وادار به انجام کاری کرد (قدرت تنبیهی)؛ می‌توان با پاداش کسی را به انجام کاری تشویق کرد (قدرت تشویقی)؛ و یا این‌که می‌توان کسی را «جذب»^۱ کرد یا به همکاری پذیرفت (قدرت اقناعی). در میان این راه‌ها، دو روش نخست بر گونه‌ای از قدرت منطبق می‌شود که «قدرت سخت»^۲ نام دارد و روش سوم مربوط به چهره‌ی جدیدی از قدرت است که جوزف نای^۳ از آن به قدرت نرم تعبیر نمود. نای معتقد است آنچه وی با عنوان قدرت نرم درباره‌ی آن سخن گفته است، در حقیقت شیوه‌ی غیرمستقیم نفوذ بر رفتار یا علائق سایر مجموعه‌های سیاسی برای دستیابی به نتایج مطلوب است؛ راهی که در آن از سیاست چماق (تهدیدها) و هویج (پاداش‌ها) خبری نیست. در قدرت نرم، دیگران بیش از آن‌که به کاری مجبور شوند، به همکاری گرفته می‌شوند. چنان‌که نای

1 - Attraction

2 - Hard Power

3 - Joseph S. Nye

اشاره می‌کند، «هنگامی که سیاست‌های ما از منظر دیگران مشروع جلوه می‌نمایند، قدرت نرم ما افزایش یافته است.» (Nye, 2004: 12)

قدرت نرم هر بازیگر که همیشه یک دولت نیست و بازیگران دیگری چون شرکت‌ها، نهادها و سازمان‌های غیردولتی را نیز دربر می‌گیرد، عمدتاً ریشه در توانایی آن در رسمیت بخشیدن به ارزش‌های سیاسی، فرهنگی و مطلوبیت‌های سیاست خارجی دارد. (Nye, 2004: 11-14) پروفیسور مولانا نیز منابع قدرت نرم را دین، ارزش‌ها و باورها، ایدئولوژی و دانش معرفی می‌نماید. (Mowlana, 1986) در بررسی شاخص‌های قدرت به‌طور کلی و قدرت نرم به‌طور اخص می‌توان بین مؤلفه‌های مادی و معنوی تفکیک و تمایز قائل شد. مؤلفه‌هایی چون ایدئولوژی، رهبری، روحیه‌ی ملی، مشروعیت سیاسی، فرهنگ، نفوذ جهانی، ارزش‌ها، نوع حکومت، نوع ارتباط حکومت، استعدادهای علمی، اخلاق اجتماعی، اطلاعات و آگاهی‌ها، خود رهبری و روحیه‌ی ملی و... در زمره‌ی عوامل معنوی قدرت بازیگران محسوب می‌شود. علاوه بر این، برخی عوامل سیاسی از جمله ثبات سیاسی، نوع رژیم، اعتبار ملی و رهبری از مؤلفه‌های اصلی قدرت نرم به‌شمار می‌آیند. (صوری، ۱۳۹۰: ۱۰۳-۱۰۲) با عنایت به این مؤلفه‌ها، قدرت نرم را می‌توان یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های انقلاب اسلامی ایران دانست. در این مقاله تلاش شده است تا با ملاحظه‌ی شاخص‌هایی چون فرهنگ، ایدئولوژی اسلامی و هویت‌گرایی اسلامی، حوزه‌ی کاربرد قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران در محیط منطقه‌ای خاورمیانه مورد بررسی قرار گیرد.

آنچه در درجه‌ی نخست باید مدنظر داشت، آن است که ماهیت، شاخص‌ها، منابع، ابزارها و اهداف قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران که در پیوستگی تام با مؤلفه‌های گفتمان اسلامی قدرت نرم می‌باشد، از نظریه‌ی قدرت نرم مورد نظر جوزف نای و دیگر اندیشمندان غربی متفاوت است. بنابراین، بررسی مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران بدون اشراف به مرزهای گفتمانی اسلام و غرب امکان‌پذیر نیست.

۲-۱- بیداری اسلامی

«بیداری» از نظر لغوی به معنای هوشیاری و آگاهی است که در مقابل خواب و نوم قرار می‌گیرد. (دهخدا، ۱۳۷۲: ۴۴۸۸؛ معین، ۱۳۷۵: ۶۲۱) فصل خواب از بیداری در سه عنصر کلیدی خلاصه می‌شود: «آگاهی»، «اراده» و «حرکت معطوف به آگاهی و اراده». انسان در خواب رفته، نه آگاهی دارد و نه اراده و نه حرکتی مبتنی بر این دو. حرکت و جنب و جوش او نیز حتی اگر در خواب راه برود، غیرآگاهانه و غیرارادی است و جامعه‌ی در خواب رفته نیز این چنین است؛ جامعه‌ای که دو عنصر آگاهی و اراده را از کف داده و در نتیجه از حرکت ارادی و آگاهانه بازمانده است، بیداری آن جز از طریق بازگشت توأم این عناصر سه‌گانه امکان‌پذیر نیست. (نواب، ۱۳۸۵: ۶۳) در این معنا، جنبش «بیداری اسلامی»^۱ چیز جدیدی نیست و صرفاً تحولات این عرصه در گستره‌ی ژئوپلیتیک جهان اسلام و نسبت به دوره‌های تاریخی حیات جنبش‌های اسلامی با فراز و فرودهایی همراه بوده است.

متون سیاسی معاصر ایران و جهان، عامل اصلی تحولات فکری و اجتماعی دو سده‌ی اخیر را مواجهه‌ی جوامع مسلمان با فرهنگ و تمدن جدید غربی و پی بردن آنها به عمق عقب‌ماندگی خود در برخی زمینه‌ها در برابر غرب دانسته‌اند. در واقع، این پدیده به‌عنوان بخشی از واکنش دینی اندیشمندان جوامع مسلمان در برخورد با فرهنگ و تمدن غربی استعمار (ولایتی، ۱۳۹۰: ۱۱۶۹) ظهور پیدا کرد و عمدتاً بر این موضوع متمرکز گردید که تهاجم همه‌جانبه‌ی فرهنگ غربی تحت لوای استعمار و بحران هویتی ناشی از آن، از یک سو و سرخوردگی ناشی از ناتوانی مکاتب شرقی و غربی از سوی دیگر، اصلی‌ترین عامل محرک اندیشمندان اسلامی جهت بازخوانی اهمیت و جایگاه اسلام و هویت اصیل اسلامی بود. دغدغه‌ی اصلی این اندیشمندان یافتن پاسخی برای دو مشکل استبداد داخلی و استعمار خارجی بود. نتیجه‌ی این تلاش‌ها در قالب طیفی از نظریات، از اصلاح‌طلب تا انقلابی نمود یافت. در یک سطح کلی، امواج بیداری اسلامی را می‌توان به سه مرحله‌ی تاریخی دسته‌بندی نمود:

1 - Islamic Awakening

الف) موج اول بیداری اسلامی (از مبارزات سیدجمال‌الدین اسدآبادی تا نهضت امام خمینی^(ره))؛

ب) موج دوم بیداری اسلامی (از نهضت امام خمینی^(ره) (انقلاب اسلامی ایران) تا بهار بیداری اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا)؛

ج) موج سوم بیداری اسلامی (از پیدایش تحولات اخیر منطقه تا کنون).

بدین ترتیب، تحولات مربوط به بیداری اسلامی از اوایل سده‌ی ۱۳ق/۱۹م آغاز شد (ولایتی، ۱۳۹۰: ۱۱۶۹) و تا دوران کنونی به صورت انقلاب‌های کشورهای عربی و شمال آفریقا تداوم یافته است و ویژگی مشترک همگی این جنبش‌ها را می‌توان در ماهیت اسلامی، استکبارستیزی (دشمن مشترک) و در نهایت، رسالت واحد آنها جستجو کرد. این تحولات از دسامبر ۲۰۱۰ از تونس آغاز و سپس مصر، لیبی، مراکش، الجزایر، اردن، یمن و بحرین را درنوردید. بسیاری از کشورهای غربی تلاش کردند تا با بهره‌گیری از ابزارهای تبلیغاتی خود به جهانیان چنین وانمود کنند که این قیام‌ها صرفاً با هدف به زیر کشیدن دیکتاتورهای مسند حکومت و برقراری نظام‌های دموکراتیک صورت پذیرفته نه استقرار آموزه‌های دینی و اسلامی در حوزه‌ی حکومت‌داری؛ موضوعی که با پیروزی احزاب و گروه‌های اسلامی در انتخابات پارلمانی و قوه‌ی مجریه این کشورها، خلاف آن به اثبات رسید.

۲- نشانه‌های قدرت نوم انقلاب اسلامی در محیط منطقه‌ای

بعد از وقوع انقلاب اسلامی، ایران در عرصه‌ی بین‌المللی مورد توجه ویژه قرار گرفت. انقلاب اسلامی نه تنها بنیان‌های قدرت سخت‌افزاری قدرتمندترین رژیم خاورمیانه را درهم پیچید، بلکه فراتر از آن چالش نوینی را فراروی قدرت‌های سلطه‌گر جهانی قرار داد. از این جهت، قدرت انقلاب اسلامی به جای اتکا به عوامل مادی قدرت (قوت ابزار و سلاح)، بر عوامل معنوی قدرت تکیه داشت. از این‌رو، انگاره‌های انقلاب اسلامی نقش مؤثری در روند شکل‌گیری و گسترش اسلام‌گرایی در محیط بین‌المللی و منطقه‌ای داشته‌اند.

از زمان وقوع انقلاب اسلامی، قدرت نرم ایران به صورت عامل مهمی در سیاست‌های خاورمیانه درآمده است. رشد قدرت نرم به عنوان یکی از شاخص‌های قدرت ملی ایران، جنبه‌ی بسیار مهمی از ارتقای موقعیت منطقه‌ای انقلاب اسلامی بوده است. (Rubin, 2010: 12-13) از عوامل ایجادکننده‌ی قدرت نرم، ترویج و گسترش ارزش‌ها، هنجارها و ساختارهای سیاسی کشور به کارگیرنده‌ی قدرت نرم در سطح منطقه‌ای و جهانی است. در واقع، هر نشانه‌ای از قدرت نرم باید انعکاس اجتماعی، سیاسی و منطقه‌ای باشد. به طور کلی، باید نشانه‌هایی را مورد توجه قرار داد که بر اساس قالب‌های گفتمانی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته و آثار خود را می‌تواند در محیط منطقه‌ای منعکس کند. هر نشانه‌ی قدرت نرم را باید در زیرساخت‌های فرهنگی و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران مورد بررسی قرار داد؛ نشانه‌هایی که می‌توانند آثار و پیامد خود را در سایر تحولات منطقه‌ای به ویژه جنبش‌های اجتماعی منعکس کنند. (متقی و رشاد، ۱۳۹۰: ۱۱۰) از سوی دیگر، حفظ و افزایش قدرت نرم انقلاب اسلامی، نیازمند شناخت و به کارگیری منابع نرم‌افزاری قدرت در کشورهای همجوار با توجه به زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی محیط منطقه‌ای خاورمیانه است. بر این مبنای نشانه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران در محیط منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقا را می‌توان در پرتو مؤلفه‌های زیر مورد توجه قرار داد:

۲-۱- انسجام و خودآگاهی هویتی در خاورمیانه

یکی از مهم‌ترین سیاست‌های تمدن غربی برای سیطره بر اسلام و کشورهای اسلامی، استیلاجویی فرهنگی است. مبنای اصلی شکل‌گیری این نظریه به آرا و اندیشه‌های «آنتونیو گرامشی» و «ساموئل هانتینگتون» باز می‌گردد. این دو در نظریات خود بر این مفروضه‌ی کلیدی تأکید داشتند که حقانیت و مقبولیت یک نظام فرهنگی، در مقایسه با عوامل اقتصادی و سیاسی در تضمین استیلائی یک بازیگر جهانی نقش مهم‌تری دارد. نمایندگان این جریان فکری، استیلا را به اقتضای پیشتازی فرهنگی تفسیر می‌کنند. (نک به: سیف‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۰۶-۲۰۰) این راهبرد در ارتباط با جهان اسلام و کشورهای اسلامی به دنبال آن بوده تا به واسطه‌ی از

خودبستگی فرهنگی مسلمانان و استحاله‌ی فرهنگ دینی و اسلامی، نه تنها بسترهای لازم برای تسلط فرهنگ بیگانه و استیلای فرهنگی غرب فراهم می‌آید، بلکه تسلط نظامی و اقتصادی نیز به واسطه‌ی تهی کردن فرهنگی این کشورها امکان‌پذیر می‌گردد. در این عرصه، انقلاب اسلامی با اعطای خودباوری به ملت‌ها مبنی بر توان آنها برای مقابله با سلطه‌گری قدرت‌های پوشالی و دعوت ملت‌ها به خوداتکایی و پایداری در برابر سلطه‌جویی غرب، تفکر و اندیشه‌ی سومی را در نظام بین‌المللی رقم زد و ضمن مقابله با نفوذ سیاسی و فرهنگی آنها توانست مسلمانان را به عزت و افتخار خود آگاه سازد و با تکیه بر فرهنگ مستقل اسلامی، غرب را وادار به عقب‌نشینی در برابر قدرت اسلام نماید. (دهشیری، ۱۳۸۵: ۷۰)

در یک سطح کلی، پیوندهای درون‌گروهی یا فروملی در جوامع خاورمیانه در مقایسه با پیوندهای ملی یا فراگروهی از اولویت برخوردارند. بنابراین، مهم‌ترین وجه مشخصه‌ی ساختارهای اجتماعی، فرهنگی کشورهای خاورمیانه، فقدان انسجام و یکپارچگی ملی است که خود موجب بحران‌های متعدد در سطوح داخلی و خارجی به‌شمار می‌آید. منظور از نبود انسجام ملی، وجود شکاف‌های عمیق اجتماعی است که در دو سطح ساختاری و تاریخی نمود می‌یابد و به نوبه‌ی خود عرصه‌ی سیاسی را متأثر می‌کند. همسو با این وضعیت، مداخله‌ی بازیگران بین‌المللی در جوامعی ایجاد می‌شود که فاقد انسجام ساختاری می‌باشند. بیش از هر زمان، از نیمه‌ی دوم قرن بیستم تاکنون جهان اسلام شاهد بروز جنبش‌ها و تمایلات اسلام‌گرایانه بوده که خواهان بازگشت به اسلام در حوزه‌های مختلف اجتماعی هستند. از این‌رو، هویت‌گرایی اسلامی، همواره در کانون توجه انقلاب‌های اجتماعی خاورمیانه و شمال آفریقا قرار داشته است. ریموند هینه‌بوش معتقد است که کسب هویت برای ایجاد نظم هنجاری مطلوب در سیستم عربی یا اسلامی، با وام گرفتن از پان‌عربیسم یا پان‌اسلامیسم، روابط بین‌الملل خاورمیانه‌ای را تحت تأثیر خود قرار داده است. (هینه‌بوش، ۱۳۸۶: ۲۷۰)

با پذیرش این تعریف کلی که هویت بر مبنای فهم مشترک گروهی از افراد یا فرهنگ‌ها نسبت به موضوع یا مسأله‌ای استوار است و به‌طور همزمان مستلزم متفاوت بودن از دیگران نیز

است، می‌توان دریافت که هویت‌گرایی و انسجام گروهی اجتماعی در کشورهای خاورمیانه بر اساس مؤلفه‌های دینی و در فضای مقابله با ساختار تبعیض‌آمیز سیاست بین‌الملل شکل می‌گیرد. از این جهت، هویت‌گرایی اسلامی را می‌توان انعکاس انقلاب اسلامی در محیط خاورمیانه و شمال آفریقا دانست. مهم‌ترین کانون تولید قدرت نرم در انقلاب اسلامی (که نمود آن را در بسیج یکپارچه‌ی سیاسی توده‌ها و طبقات اجتماعی مختلف می‌توان مشاهده نمود)، دین و آموزه‌های دینی بود که با ابتکارات خاص و خلاقیت‌های برجسته‌ی امام خمینی^(ره) به‌عنوان موتور محرک انقلاب به‌کار گرفته شد. البته روح حاکم بر اندیشه‌ها و دستورات اسلام، روح جمعی است که در بطن خود تضمین‌کننده و دربردارنده‌ی وحدت و یکپارچگی مسلمانان است. در پرتو آموزه‌های وحدت‌بخش اسلامی و رهبری هدایت‌گرانه امام خمینی^(ره) بود که روح تفرد و فردگرایی منفی حاکم بر ایران جای خود را به بسیج سیاسی یکپارچه و روح جمعی داد. (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۹-۳۰) بنابراین، بسیاری از مؤلفه‌های انقلاب اسلامی به سبب بهره‌مندی از قدرت اقناعی و انگیزشی قوی و توانایی بالقوه‌ی بسیج توده‌ها در مقابل فرهنگ وارداتی غرب، امکان تأثیرگذاری قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران را در محیط منطقه‌ای و در ارتباط با کشورهای اسلامی فراهم می‌آورد.

عنصر بیدارسازی و آگاهی‌بخشی که یکی از مهم‌ترین عناصر رسالت انبیای الهی و معصومین^(ع) با هدف تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها بوده و در سیره‌ی عملی امام خمینی^(ره) همواره وجود داشت، بسترساز شکل‌گیری کانون امام خمینی و حرکت محرومان، مستضعفان و مسلمانان بوده است که به‌نوبه‌ی خود به بازآفرینی ابعادی از قدرت نرم کمک کرده است. امام خمینی^(ره) که ریشه‌ی عقب‌ماندگی ملت‌ها و مسلمانان را در غفلت، بی‌تفاوتی و از خودبیگانگی آنها و غفلت تحمیل‌شده از سوی قدرت‌های سلطه‌گر از یک‌سو و عوامل داخلی آنها از سوی دیگر می‌دانستند، تمام هم‌خود را مصروف آگاهی‌بخشی، الهام و حرکت ملت‌ها نمودند. (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۷) در نتیجه، قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران روح خودباوری و اعتماد به نفس را به‌عنوان مهم‌ترین عنصر هویت‌ساز فرهنگی جوامع اسلامی به آنها بازگرداند.

۲-۲- باز تولید فرهنگ مقاومت و روحیه‌ی شهادت‌طلبی در خاورمیانه

نظریه‌پردازان نظریه‌ی هویت بر این باورند که اگر هویت‌گرایی تبدیل به کنش اجتماعی شود، زمینه‌های قدرت نرم را فراهم می‌کند. بر این اساس، در صورتی که هویت‌گرایی واحدهای سیاسی بتواند زمینه‌های مقاومت را ایجاد نماید، در آن شرایط می‌توان نشانه‌هایی از قدرت نرم را ملاحظه نمود. از این جهت، شکل‌گیری مقاومت اسلامی در منطقه‌ی خاورمیانه را می‌توان انعکاس آثار و نتایج هنجاری انقلاب اسلامی ایران دانست. در واقع، شاخص‌های هویتی و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران در فضای اجتماعی خاورمیانه دارای کارکرد و جاذبه‌ی سیاسی می‌باشند که این امر، تحرک مؤثر سیاست خارجی ایران در خاورمیانه را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. در این ارتباط، پیوند مؤلفه‌های هویتی، ژئوپلیتیکی و سیاسی در فضای انقلابی را باید اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری زیرساخت‌های مقاومت در سیاست خارجی ایران دانست. این امر ویژگی‌های انقلاب ایران را از سایر انقلاب‌های سیاسی پس از جنگ دوم جهانی متمایز می‌سازد. (متقی، ۱۳۸۹: ۱۸۱-۱۸۰) امام خمینی^(ره) در وصیتنامه‌ی سیاسی - الهی خود به صراحت بر این نکته تأکید داشته‌اند که «نباید شک کرد که انقلاب اسلامی از همه‌ی انقلاب‌ها جداست، هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه‌ی انقلاب و قیام».

بر اساس تحلیل ژئوپلیتیکی، راهبرد امنیتی ایران در مقابله با سیاست سیطره‌جویی منطقه‌ای و بین‌المللی جهان غرب به‌ویژه ایالات متحده، بر جلوه‌هایی از موازنه‌گرایی قرار دارد. بنابراین، طبیعی به‌نظر می‌رسد که راهبرد موازنه‌ی منطقه‌ای دارای جهت‌گیری و نشانه‌های مبتنی بر مقاومت‌گرایی خواهد بود. به این ترتیب، هژمون‌گرایی جهان غرب به‌عنوان زمینه‌ای برای رشد مقاومت‌گرایی اسلامی تلقی می‌شود. از این‌رو، ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی خود را بر موازنه‌گرایی به هدف مقاومت در برابر قدرت‌های بزرگ تنظیم نموده است.

در تحلیل جامعه‌شناسانه و بر اساس آرای اندیشه‌گرانی چون کاستلز^۱، «هویت مقاومت» به هویت‌هایی اشاره دارد که به دست کنش‌گرانی ساخته می‌شود که در اوضاع و احوال یا

1 - Manuel Castells

شرایطی قرار دارند و از طرف منطق سلطه^۲، بی‌ارزش دانسته می‌شوند و یا داغ ننگ بر آن زده می‌شود. (Castells, 2010: 8) از این رو، از جنبه‌ی هویتی، جمهوری اسلامی ایران که با هویت اسلامی و انقلابی پا به عرصه‌ی سیاست بین‌الملل گذاشته بود، ناگزیر باید بر اساس الزامات این هویت، رفتار می‌کرد. از سوی دیگر، سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی که هویت متمایزی از جمهوری اسلامی ایران داشتند، به‌گونه‌ای اقدام و رفتار می‌کردند که خواسته یا ناخواسته، امنیت هویتی و هستی‌شناختی این کشور را به‌شدت در معرض تهدید قرار می‌دادند. این امر باعث می‌شد تا جمهوری اسلامی ایران به‌شدت در صدد دفاع از هویت و امنیت هستی‌شناختی خود باشد. (دهقانی فیروزآبادی، بهار ۱۳۸۸: ۵۷) رژیم‌های محافظه‌کار خاورمیانه، صهیونیسم و قدرت‌های بزرگ طرفدار وضع موجود، اصلی‌ترین بازیگرانی بودند که خود را در مقابل این هویت تعریف می‌کردند. مجموعه‌ی شرایط فوق، زمینه‌های لازم را برای ظهور الگوی جدیدی از قدرت در ژئوپلیتیک خاورمیانه فراهم آورد که روند هویت‌یابی سیاسی خود را در مقابل قدرت‌های بزرگ (دنیای استکبار) و در چارچوب بازتولید محور مقاومت دنبال می‌کرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و با الهام از این انقلاب، جنبش‌های اسلامی اساس مبارزه‌ی خود را بر مقاومت و پایداری قرار داده‌اند تا جایی که امروزه مقاومت به‌صورت یک فرهنگ درآمده است. آنچه در سال ۲۰۰۶ به‌عنوان هلال شیعی^۳ نام برده شد، انعکاس گسترش هنجارهای سیاسی انقلاب اسلامی از جمله مقاومت در حوزه‌ی سیاست بین‌الملل بوده است. (پوستین‌چی، ۱۳۹۱: ۵۰)

در مجموع، می‌توان نشانه‌های قدرت نرم گفتمان مقاومت در محیط منطقه‌ای را در بستر بازتولید سه عنصر عدالت‌خواهی، صهیونیسم‌ستیزی و صلح‌طلبی مثبت مورد توجه قرار داد. عنصر صهیونیسم‌ستیزی و سلطه‌ستیزی، بعد سلبی گفتمان مقاومت می‌باشد، در حالی که عدالت‌خواهی و حق‌طلبی وجه ایجابی این گفتمان را تشکیل می‌دهد. در کنار دو مؤلفه‌ی فوق،

1 - Resistance identity

2 - logic of domination

3 - Shitte Crescent

صلح‌طلبی مثبت، عنصر سوم گفتمان مقاومت است که دلالت بر این موضوع دارد که برای صلح، نبود جنگ لازم است، اما کافی نیست. صلح مثبت مستلزم این است که تمام تبعیض‌ها و نابرابری‌ها به‌ویژه خشونت ساختاری در نظام بین‌الملل نباشد که یکی از مصادیق بارز خشونت ساختاری منطقه‌ی خاورمیانه رابطه‌ی رژیم صهیونیستی با فلسطینیان است. صلح وقتی برقرار است که تبعیض و نابرابری نباشد، بلکه عدالت برقرار باشد.

در کنار فرهنگ مقاومت، روحیه‌ی شهادت‌طلبی را نیز باید به‌منزله‌ی یکی از اصلی‌ترین منابع قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران در میان جنبش‌های اسلامی به‌شمار آورد. از لحاظ تاریخی و تبارشناسانه، این فرهنگ ملهم از آموزه‌های شیعه و نهضت عاشورا می‌باشد. بر این اساس، هر چه غفلت از جهاد و شهادت در جامعه‌ی اسلامی موجب ذلت مسلمانان آن جامعه می‌شود، به همان اندازه داشتن روحیه‌ی جهاد و شهادت، آفریننده‌ی قدرت نرم و بالندگی و بازدارندگی در مقابل دشمنان است. جامعه‌ای که از مرگ نهراسد، در برابر هر متجاوز می‌خواهد ایستاد و به پیروزی، بسیار نزدیک می‌باشد. نشانه‌هایی چون «خون بر شمشیر پیروز است»، حاکی از وجود این عامل برتری‌ساز در یک نظام فکری دین‌مدار است. از سویی نیز شجاعت، لازمه‌ی مقاومت و پیروزی است و ربط محکمی با میزان ایمان و باور به هدف و تمایل و توان از خودگذشتگی در راه آرمان دارد. (عسگری و آقاجانی، ۱۳۹۱: ۹۳) نمود بارز چنین روحیه‌ای را می‌توان در دوره‌ی جنگ تحمیلی ملاحظه کرد. جیمز بیل در مقاله‌ی «جنگ، انقلاب و روحیه، قدرت ایران در جنگ خلیج فارس» با اشاره به بحث جهاد و شهادت می‌نویسد: «خمیرمایه‌ی روحیه‌ی بالا که پشتوانه‌ی تلاش‌های جنگی ایران است، در مفاهیم جهاد و شهادت نهفته است.» (بیل، ۱۳۶۷: ۴۲۰)

۳-۲- الهام‌بخشی در سطح منطقه‌ای

اسلامی بودن انقلاب و جهان‌شمولی اهداف و ارزش‌های آن باعث گردید تا سیاست خارجی ایران در محدوده‌ی اهداف و آرمان‌های ملی محصور نماند، بلکه شاخص‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی در فراسوی مرزهای جغرافیایی ایران به‌صورت اهداف و آمال فراملی،

امکان ایفای نقش مؤثر آن را اجتناب‌ناپذیر سازد. به تعبیر جان اسپوزیتو، «انقلاب ایران با الهام از ایدئولوژی اسلامی که داعیه‌دار سعادت و خوشبختی تمام جهانیان است، طبیعی بود که نتواند در محدوده‌ی جغرافیایی ایران توقف نماید و می‌بایست پیام آن و امواجش در درجه‌ی اول، به ملت‌های مسلمان کشورهای همسایه و سپس به همه‌ی ملت‌های مستضعف جهان برسد. از این‌رو، صدور انقلاب از همان روزهای نخست، مورد توجه مسئولان قرار گرفت و بدین ترتیب، صدور انقلاب به‌مفهوم صدور اندیشه و عقاید انقلاب که منبعث از دین مبین اسلام است، در برنامه‌ی کار انقلابیان قرار گرفت.» (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۲۶۱)

علاوه بر این، ایدئولوژی اسلامی به‌عنوان اصلی‌ترین منبع قدرت نرم انقلاب اسلامی، ذاتاً خصلت فرهنگی دارد و زبان مشترک مسلمانان جهان است که فراهم‌کننده‌ی همان ویژگی فراملی انقلاب ایران است و می‌تواند از این طریق با مسلمانان جهان ارتباط برقرار کند و ارزش‌های معنوی و دینی و سیاسی خود را به آنها منتقل کند. از این‌رو، انقلاب ایران به جای قائل شدن به صدور فیزیکی و خشونت‌آمیز انقلاب، بر عناصر فرهنگی و صدور ارزش‌های انقلاب تأکید دارد. صدور فرهنگی انقلاب در کشورهای مسلمان بر پایه‌ی مؤلفه‌های ایدئولوژی اسلامی و ترویج حضور معنویت در سیاست استوار است که ارزش‌های اسلامی و انسانی را مانند عدالت‌طلبی، مبارزه با استبداد و استعمار، حمایت از مستضعفان و محرومان را از طریق آگاهی‌بخشی ملت‌های دیگر و آشنا کردن آنها به حقوقشان دنبال می‌کند. (نک به: جمالزاده، ۱۳۹۲؛ خرمشاد، ۱۳۹۰؛ دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۹؛ فلاح‌نژاد، ۱۳۸۴؛ دهقانی فیروزآبادی و تاجیک، ۱۳۸۲) پرواضح است که مراد از اصل حمایت از مستضعفان و دفاع از مسلمانان جهان، نه مداخله در امور داخلی کشورها بلکه حمایت مسالمت‌آمیز و معنوی از آنهاست. از این حیث، می‌توان میان نظریه‌ی غربی قدرت نرم و رویکرد اسلامی قائل به تفکیک شد؛ در نظریه‌ی قدرت نرم نای و گفتمان غربی قدرت نرم، هدف نهایی، اعمال قدرت با شیوه و روش جدیدی است؛ اما در الهام‌بخشی مورد نظر اسلام، اعمال قدرت، اولویت نیست، بلکه دعوت به حق اولویت دارد. الهام‌بخشی چیزی فراتر از جذابیت و تعیین علایق دیگران است. بنابراین، الهام‌بخشی ایدئولوژیک می‌تواند یکی از نشانه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی در حوزه‌های

ژئوپلیتیک همجوار به‌ویژه ملت‌های مسلمان محسوب شود. ایده‌ی صدور فرهنگی انقلاب بر مبنای جهان‌شمولی اسلام و ماهیت فراملی انقلاب اسلامی، در منظومه‌ی فکری بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران چنین تبیین شده است:

"ما که نهضت کردیم، برای اسلام نهضت کردیم. جمهوری، جمهوری اسلامی است. نهضت برای اسلام نمی‌تواند محصور باشد در یک کشور و نمی‌تواند محصور باشد حتی در کشورهای اسلامی. نهضت برای اسلام همان دنباله‌ی نهضت انبیاست. نهضت انبیا برای یک محل نبوده است. پیغمبر اکرم (ص) اهل عربستان است؛ لکن دعوتش مال عربستان نبوده، محصور نبوده به عربستان، دعوتش مال همه‌ی عالم است." (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۰: ۱۱۵) «ما می‌خواهیم معنویت انقلاب اسلامی‌مان را به جهان صادر کنیم، ما که می‌گوییم انقلاب می‌خواهیم صادر کنیم، می‌خواهیم این را صادر کنیم... نمی‌خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله کنیم... می‌خواهیم... این انقلاب فرهنگی‌مان را به همه‌ی ممالک اسلامی صادر کنیم." (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۲۸۳-۲۸۰)

نظام اندیشگی رهبر معظم انقلاب نیز بر ضرورت تفکیک صدور فرهنگی انقلاب از صدور فیزیکی ابتننا یافته است:

"از آنجا که انقلاب اسلامی ایران بر پایه‌ی شریعت اسلام ناب محمدی (ص) استوار شده است، نمی‌تواند به مرز و ملیت و قومیت خاصی محدود باشد. مسأله این نیست که ملت ایران یا مسؤلان این کشور بخواهند با روش‌های معمول دنیا، انقلاب را به جایی و برای کسی صادر کنند؛ بلکه موضوع این است که وقتی تفکر و درک اسلامی و الهی و بیش‌ن نوین برای جمعی از مسلمانان مطرح می‌شود، به‌طور طبیعی همه‌ی فضای عالم اسلام بنا بر ظرفیت و موقعیت خود، از آن بیش‌ن و درک استفاده خواهند کرد." (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۳۶)

۴-۲- مقابله‌گرایی با صهیونیسم و مداخله‌ی قدرت‌های بزرگ

تا پیش از انقلاب اسلامی، به واسطه‌ی عضویت در ائتلاف‌ها و پیمان‌های سیاسی و امنیتی همسو با بلوک غرب، تهدیدهای متعددی علیه استقلال و حاکمیت ملی کشور ایجاد شده بود که وابستگی به قدرت‌های بزرگ و سلب آزادی عمل کشور در عرصه‌ی بین‌المللی، از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر در تحلیل و واکاوی سیاست خارجی ایران بودند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در کنار عنصر مبارزه با استبداد داخلی، ضدیت با استعمار خارجی، وابستگی، استکبار و سلطه‌طلبی که هر یک به‌نوعی موجبات تحکیم سلطه بر مسلمانان را فراهم می‌آوردند، از سوی معمار کبیر انقلاب به‌عنوان جهت‌گیری اصلی سیاست خارجی کشور شکل گرفت. از این حیث، غرب‌ستیزی در جایگاه یکی از مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی در جهان اسلام، به‌منزله‌ی بخش مهمی از هویت جمهوری اسلامی ایران درآمده است. (Stanley, 2006: 18-19)

آنچه وجه متمایزی به انقلاب ایران می‌بخشید، آن بود که انقلاب اسلامی در هنگامه‌ای به وقوع پیوست که نظام بین‌الملل در حوزه‌ی معنایی تحت تأثیر آموزه‌های دو ایدئولوژی کمونیسم و لیبرال‌دموکراسی بود؛ در حالی که انقلاب اسلامی جلوه‌ی نوینی از معناگرایی را در روابط بین‌الملل در چارچوب آموزه‌های دینی و اسلامی بازتولید کرد. از این حیث، تلاش برای مطرح ساختن اسلام‌گرایی به‌عنوان «دیگری»^۱ تمدن غرب به‌جای تهدید کمونیسم شوروی در قالب‌هایی چون «برخورد تمدن‌ها» (Huntington, 1993)^۲ یا «جنگ ایده‌ها»^۳ (Rosenau, 2008) حاکی از نقش مؤثر انقلاب اسلامی در احیای اسلام‌گرایی در سیاست بین‌الملل می‌باشد.

به این ترتیب، جمهوری اسلامی ایران بر اساس آموزه‌ها و اعتقادات اسلامی باید در سیاست خارجی خود از مناسبات و روابط مبتنی بر سلطه اجتناب نماید. به‌گونه‌ای که عزت و

-
- 1 - Others
 - 2 - The Clash of Civilizations
 - 3 - War of Ideas

احترام کشور و ملت در عرصه‌ی بین‌المللی حفظ و افزایش یابد. به‌طور منطقی و طبیعی، برنافتن سلطه متضمن و مستلزم عدم وابستگی به نظام سلطه و عدم تعهد نسبت به قدرت‌های سلطه‌گر است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۰) تولید انگاره‌ی «نه شرقی نه غربی»^۱ در منطقه‌ای که همواره تحت تأثیر مداخله‌ی قدرت‌های استعمارگر خارجی قرار داشته، به‌منزله‌ی یکی از محوری‌ترین مؤلفه‌های قدرت نرم‌افزارانه‌ی ایران، نفی هم‌پیمانی با غرب و شرق را در میان کشورهای خاورمیانه برجسته می‌ساخت. از این حیث، انقلاب اسلامی با تولید سیاست مبتنی بر «عدم تعهد»^۲ نشان داد که امکان تغییر وضع موجود به نفع ملت‌های مستضعف وجود دارد. جوزف نای در توصیف این وجه از قدرت نرم ایران می‌گوید: «ایران به نماد استقلال تبدیل شده است و ارزش‌های مردم خود را ترویج می‌کند که مورد احترام بقیه قرار می‌گیرد.» (نای، ۱۱/۱۱/۸۹)

از سوی دیگر، مطابق دیدگاه انقلاب اسلامی که برگرفته از آموزه‌های اسلامی و دینی می‌باشد، «رژیم صهیونیستی» به مثابه نماد ظلم، فساد، جنایت، نژادپرستی، کفر و الحاد، سلطه و تجاوز به مسلمانان، غصب و اشغال، ضد بشریت، ضد اسلام و مسلمانان و... تلقی می‌گردد؛ از این‌رو، نفی موجودیت و عدم شناسایی رژیم صهیونیستی و لزوم مبارزه با آن به معنای نفی و مبارزه با مفاهیمی است که از منظر گفتمان اسلام سیاسی می‌بایست نفی شوند و رژیم صهیونیستی، مصداق، مدلول، سرچشمه و نماد چنین مفاهیم ضدارزشی است. از این منظر، گفتمان صهیونیسم در عرصه‌ی روابط بین‌الملل به‌دنبال حفظ و توسعه‌ی رژیم صهیونیستی، تضعیف اسلام، تحقق اسرائیل بزرگ (از نیل تا فرات)، اشغال کامل فلسطین و تسلط بر قدس است. از سوی دیگر، تفکرات نژادپرستانه و قوم‌مدار صهیونیسم، عامل شکل‌گیری بسیاری از جنایت‌ها، ظلم، تبعیض‌ها و مفاسد اقتصادی و اخلاقی در جهان است. (آجیلی، ۱۳۸۹: ۲۷۰) از این‌رو، دفاع از مسلمانان فلسطین در سیاست خارجی ایران، همسو با گرایش به پشتیبانی از مسلمانانی است که در حال مبارزه با کفار برای احقاق حقوق خود می‌باشند. به این ترتیب،

1 - Neither East nor West

2 - Non-Aligned

یکی دیگر از مؤلفه‌های کلیدی قدرت نرم افزایش یافته‌ی انقلاب اسلامی را می‌توان سیاست‌های ایران در قبال منازعه‌ی اعراب و رژیم صهیونیستی دانست. (Rubin, 2010: 13) از این رو، یکی از وجوه همگرایی‌ی انقلاب اسلامی در محیط منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقا، جهانی کردن مبارزه با صهیونیسم است.

در مجموع، نیاز به خودکفایی، استقلال از غرب، و عزت نفس از جمله نشانه‌های نفوذ انقلاب اسلامی ایران در محیط منطقه‌ای خاورمیانه می‌باشد. بر این اساس، دولت‌هایی که در فضای ضدآمریکایی و صهیونیسم‌ستیزی قرار دارند، از انگیزه‌ی لازم برای بهره‌گیری از نشانه‌های مربوط به قدرت نرم ایران در مقابله با سیاست امنیتی آمریکا برخوردارند. در این ارتباط، امام خمینی^(ره) می‌فرماید:

"آمریکا برای سیطره‌ی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی خود بر جهان زیرسلطه از هیچ جنایتی خودداری نمی‌نماید. آمریکا مردم مظلوم جهان را با تبلیغات و سیعش که به وسیله‌ی صهیونیسم بین‌الملل سازماندهی می‌گردد، استثمار می‌نماید." (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۳: ۲۱۲)

۲-۵- عدالت‌گرایی

چنان‌که اشاره کردیم، نقش‌آفرینی عنصر عدالت‌گرایی را در اغلب نشانه‌های سیاسی و هنجاری انقلاب اسلامی می‌توان مورد توجه قرار داد. ریشه‌های عدالت‌طلبی، مبارزه با ظلم و استعمار و استکبارستیزی را توأمان می‌توان در فرهنگ ایرانی و ایدئولوژی اسلامی ردیابی کرد. با وجود این، نقش و تأثیر اصل عدالت‌خواهی و استکبارستیزی در سیاست خارجی ایران را باید ناشی از ایدئولوژی و آموزه‌های اسلامی دانست. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۲) عدل یکی از صفات الهی است و در مذهب شیعه به‌عنوان یکی از اصول مذهب تلقی می‌شود. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران با توجه ماهیت اسلامی انقلاب خود، در صدد برقراری عدالت در سطح بین‌المللی است. تحقق این عدالت تنها از طریق استقرار نظام جهانی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی امکان‌پذیر است. به‌علاوه مطابق ایدئولوژی اسلامی، گستره‌ی عدالت‌گرایی

و دادگستری به قلمرو ایران و حتی جهان اسلام محدود و محصور نمی‌گردد، بلکه سراسر جهان را در برمی‌گیرد. از این‌رو، مقام معظم رهبری، تلاش برای استقرار عدالت را از جمله معارف انقلاب اسلامی ایران دانسته‌اند و در اهمیت آن بیان می‌دارند:

"فوری‌ترین هدف تشکیل نظام اسلامی، استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی است... دعوت به نظام اسلامی، منهای اعتقادی راسخ و عملی پیگیر در راه عدالت اجتماعی، دعوتی ناقص، بلکه غلط و دروغ است و هر نظامی هرچند با آرایش اسلامی، اگر تأمین قسط و عدل و نجات ضعیفا و محرومان، در سرلوحه‌ی برنامه‌های آن نباشد، غیراسلامی و منافقانه است."
(آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۱۷۰)

تعقیب سیاست‌های عدالت‌جویانه در محیط منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقا که کشورهای حاضر در آن همواره تحت سیاست‌های سلطه‌جویانه و ناعادلانه‌ی قدرت‌های بزرگ قرار داشته‌اند، زمینه‌های لازم را برای گسترش جذابیت و تعمیق نفوذ منطقه‌ای ایران فراهم می‌نماید و در پرتو آن شاخص‌های قدرت نرم ایران هم‌چون اعتماد و وفاداری بازتولید می‌شوند.

۶-۲- احیاگرایی اسلامی در محیط منطقه‌ای

چنان‌که از مباحث پیشین بر می‌آید، جنبه‌ی سلبی صدور انقلاب اسلامی بر حذف و نفی کمونیسم، کاپیتالیسم، صهیونیسم، استبداد و ارتجاع و استعمار جهانی دلالت دارد، اما تأثیربخشی انقلاب اسلامی بر جنبش‌های اسلامی را نمی‌توان به این جنبه محدود و محصور دانست، بلکه باید جنبه‌ی ایجابی صدور اندیشه‌ی انقلاب اسلامی در محیط منطقه‌ای را نیز مدنظر قرار داد که در پی احیای اسلام، برپایی حکومت اسلامی، اتحاد مسلمانان، آزادی و استقلال بوده است. در این حوزه، بدون تردید احیاگری و بیداری جهان اسلام با پیروزی انقلاب اسلامی ایران معنا و مفهوم تازه‌ای پیدا کرد و از مرحله‌ی نظر به عمل و واقعیت رسید. در واقع، اگرچه در یکصد و پنجاه سال گذشته، مصلحان و

متفکرانی هم‌چون سید جمال‌الدین اسدآبادی ظهور کردند که پرچم دعوت اسلامی و احیای تفکر اسلامی را بر دوش گرفتند، اما این نقص بزرگ را در کار خود داشتند که به‌جای برپاداشتن یک انقلاب اسلامی، به یک دعوت اسلامی اکتفا نمودند. از این‌رو، به اعتقاد و اعتراف بسیاری از اندیشمندان و شرق‌شناسان، اسلام‌شناسان و جامعه‌شناسان غربی، امام خمینی^(ره) بزرگ‌ترین احیاگر تفکر و ارزش‌های اسلامی می‌باشند، چرا که آنچه را اصلاح‌گران، تجدیدگرایان، متجددها و بیدارگرایان اسلامی از قرن ۱۹ میلادی تا زمان آغاز نهضت در ایران صرفاً به‌عنوان یک آرمان تبلیغ می‌کردند، امام خمینی^(ره) در صحنه‌ی عمل پیاده کرد. مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرماید:

"مهم‌ترین کاری که امام بزرگوار ما در سطح دنیای اسلام انجام داد، این بود که ابعاد سیاسی و اجتماعی اسلام را احیا کرد." (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۶۹۶)

مهم‌ترین بُعد استضعاف از دیدگاه اسلام بعد فرهنگی است و آن زمانی است که با اعمال سیاست‌های استکباری توده‌های مردم را از خود بیگانه نموده، هویت آنها را سلب کرده و آنها را چنان در فقر فرهنگی و بی‌خبری قرار دهند که هر نوع سلطه‌ی دیگری را هم قبول و تحمل نمایند. (محمدی، ۱۳۸۶: ۳۴-۳۳) از نظر اسلام، در حال حاضر ارزش‌ها و باورهای غربی در قالب الگوی «لیبرال‌دموکراسی»، بزرگ‌ترین تهدید نرم و سخت برای هویت اسلامی کشورهای اسلامی محسوب می‌شود. هویت انقلاب اسلامی با برجسته نمودن این الگو به‌عنوان مهم‌ترین تهدید، این دیدگاه را در میان ملت‌های مسلمان مطرح کرد که رهایی از چنگال استکبار و استبداد داخلی جز از راه احیای اسلام و ارزش‌های اسلامی امکان‌پذیر نخواهد بود. از این‌رو، اسلام سیاسی را که انقلاب اسلامی پرچمدار و احیاگر آن محسوب می‌شود، می‌توان به‌منزله‌ی یکی از مؤلفه‌های هویتی خاورمیانه دانست. امام خمینی^(ره) بر خلاف قدرت‌های سلطه‌گر که حفظ رژیم‌های غیرمردمی را بسترساز تأمین منافع خود می‌دانند، بر این باورند که به جای اتکا به دولت‌های غیرمردمی باید راهبرد اتکا و اعتماد به ملت‌ها را از طریق بیدارسازی آنها دنبال

نمود. امام خمینی^(ع) معتقدند که اگر ملت‌ها بیدار شوند و حرکت کنند، سرنوشت خود را به‌طور مستقل تعیین خواهند نمود. (محمدی، ۱۳۸۹: ۳۹) بر این اساس، انقلاب اسلامی به‌واسطه‌ی بازتولید حق استقلال، حق اعمال حاکمیت ملی و حق تعیین سرنوشت خود، سمبل و نماد عزت در خاورمیانه و جهان اسلام پنداشته می‌شود. مقام معظم رهبری در این رابطه می‌فرماید:

"پیام بزرگ و مهم انقلاب ما برای امت اسلامی و جوامع و ملت‌های مسلمان، عبارت از «احیای هویت اسلامی، بازگشت به اسلام، بیداری مسلمانان و بازگشت به نهضت اسلامی است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۳۷۴)

علاوه بر این، به دلیل ماهیت مردمی انقلاب اسلامی، مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی را می‌توان در قالب مؤلفه‌هایی چون اعتبار، اعتماد، وفاداری، امید و... در متن انقلاب اسلامی ایران مورد ملاحظه قرار داد. از این جهت، انقلاب اسلامی در کنار احیای هویت‌گرایی اسلامی در سیاست بین‌الملل از جمله در فضای منطقه‌ای، نشانه‌های مشارکت سیاسی را در میان جنبش‌های اجتماعی منطقه‌ای بازتولید نموده است. امام خمینی^(ره) بر مبنای باور و اعتقاد درونی خود، همواره مردم را تکیه‌گاه اصلی حرکت‌های خود می‌دانست. ارائه‌ی الگوی مردم‌سالاری دینی حاکی از اهمیت این بحث در گفتمان انقلاب اسلامی بود. بر این اساس، وجود یک پایگاه مردمی قوی باعث گردید تا انقلاب اسلامی از توطئه‌های گوناگونی نظیر شورش‌هایی با محرک خارجی و جنگ تحمیلی هشت ساله مصون بماند و به حرکت خود ادامه دهد. بر این اساس است که حمایت مردمی را می‌توان اصلی‌ترین منبع قدرت نرم انقلاب اسلامی پس از ایدئولوژی اسلامی دانست. علاوه بر این، امام خمینی^(ره) سطوح عناصر تشکیل‌دهنده‌ی سرمایه‌ی اجتماعی را به سطح ملی (جامعه‌ی اسلامی) منحصر ندانسته و سطوح فراملی (کشورهای اسلامی) و جهانی (مستضعفان جهان و بشریت) را نیز در این عرصه وارد نموده‌اند. بر این اساس، می‌توان تعلق به جمهوری اسلامی ایران را مصداقی برای سطح اول، سازمان کشورهای اسلامی و وحدت جهان اسلام، نمونه‌ای برای سطح دوم و حمایت از مستضعفان جهان را مثالی از سطح سوم دانست. (آجیلی، ۱۳۸۹: ۳۸۶)

۳- تأثیر قدرت نرم انقلاب اسلامی در روند بیداری اسلامی خاورمیانه

آنچه از مطالب پیشین می‌توان جمع‌بندی نمود، این است که با توجه به اسلامی بودن انقلاب و جهان‌شمولی ارزش‌ها و اهداف آن، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در محدوده‌ی اهداف ملی محصور نماند و نشانه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی در محیط منطقه‌ای و فراملی نیز بر جنبش‌های اسلامی خاورمیانه پیامدهای قابل توجهی در پی داشت. با توجه به نشانه‌های برشمرده شده برای قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران در محیط منطقه‌ای، نشانه‌های اثربخشی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در قالب دو محور نشانه‌های عام و نمونه‌های مورد بررسی قرار داد. بر این اساس، مقام معظم رهبری تحولات انقلابی خاورمیانه و شمال آفریقا را همسو با روند تغییرات اخیر جهانی و تکوین «هندسه‌ی جدید جهانی»، در چارچوب «پیچ تاریخی»^۱ مورد ملاحظه قرار داده‌اند که به برکت قدرت نرم انقلاب اسلامی ایجاد گردیده است. در این راستا، ایشان معتقدند:

«دنیای در یک پیچ تاریخی است، ملت عزیز ما، ملت‌های مسلمان، امت عظیم اسلامی می‌توانند نقش ایفا کنند، اینجاست که اسلام، تعالیم اسلام، روش اسلام به‌کار مردم دنیا می‌آید و اینجاست که نظام جمهوری اسلامی می‌تواند الگوبودن خودش را برای همه‌ی مردم دنیا اثبات کند.» (بیانات در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۰)

۳-۱- نشانه‌های عام اثربخشی قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران

در این حوزه می‌توان نشانه‌هایی از قدرت نرم انقلاب اسلامی را مورد ملاحظه قرار داد که از ظرفیت تعمیم و اشاعه بر اغلب خیزش‌های اخیر در خاورمیانه برخوردار می‌باشند. بر این مبنا، یکی از شاخص‌های اصلی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را می‌توان افزایش مطالبه‌های گروه‌های اجتماعی در کشورهای منطقه دانست؛ مطالبه‌هایی که مبتنی بر گسترش

۱ - در نظام اندیشگی آیت‌الله خامنه‌ای، پیچ تاریخی عبارت است از تحول از سیطره‌ی دیکتاتوری شبکه‌ی فاسد و خبیث صهیونیستی و قدرت‌های استکباری (استبداد بین‌المللی و دیکتاتوری بین‌المللی) به آزادی ملت‌ها و حاکمیت ارزش‌های معنوی و الهی.

مشارکت اجتماعی می‌باشد. هرگونه مشارکت اجتماعی، زیرساخت‌های لازم را برای جنبش سیاسی منطقه‌ای فراهم می‌کند. در این ارتباط، اندیشه‌ی معطوف به مشارکت‌گرایی، استقلال و آزادی مبتنی بر قدرت نرم ایران با روح اقتدارگرایی رهبران جهان عرب، متفاوت و مغایر می‌باشد. در واقع، کنش گروه‌های اجتماعی در کشورهای خاورمیانه به‌گونه‌ای است که می‌تواند زمینه‌های ساختارشکنی سیاسی و اجتماعی را در طیف گسترده‌ای از کشورهای منطقه فراهم آورد. (متقی و رشاد، ۱۳۹۰: ۱۲۷) علاوه بر این مؤلفه‌ها، می‌توان جلوه‌هایی از مطالبه‌خواهی را بر محور اجرای اسلام، بازیابی کرامت اسلامی و شکل دادن به الگویی کارآمد از مدیریت اقتصادی و اجتماعی را در بطن تحولات خاورمیانه مورد شناسایی قرار داد که آثار تأثیربخشی انقلاب اسلامی ایران در آنها به‌وضوح نمایان است.

از زاویه‌ای دیگر انقلاب اسلامی ایران با خاتمه بخشیدن به سلطه‌ی تاریخی غرب، روح خودباوری و بازگشت به هویت اسلامی را در میان کشورهای اسلامی احیا نمود. بر این اساس، انقلاب اسلامی در عین آن‌که توانسته جلوه‌هایی از ساختارشکنی بین‌المللی را در برابر اقتدار بازیگران مسلط بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ به‌وجود آورد، پیام‌ها و آرمان‌های نوینی برای کلیه‌ی جوامع و ملت‌های آزادی‌خواه پدید آورده و راه‌هایی جهت برون‌رفت از چالش‌ها و موانع پیش روی آنها را نیز فراروی این جنبش‌ها قرار داده است. ظهور جنبش‌های اجتماعی ساختارشکن در منطقه‌ی خاورمیانه به‌ویژه در کشورهایی چون لبنان، سوریه، عراق و فلسطین، نشان‌دهنده‌ی خروج اندیشه‌ی مقاومت اسلامی از مرزهای ژئوپلیتیکی ایران و انتقال آن به سایر نقاط جغرافیایی می‌باشد. از این‌رو، یکی از تأثیرات انقلاب اسلامی ایران در این ارتباط، انقلاب‌های اجتماعی اخیر است که می‌توان آن را طرح و بسط ارزش‌های فرهنگی نوین در فرهنگ مبارزه سیاسی جنبش‌های اسلامی دانست.

به‌علاوه در ارتباط با اندیشه‌ی مقاومت اسلامی بازتولید شده توسط انقلاب اسلامی می‌توان نشانه‌هایی را مورد توجه قرار داد که با شاخص‌های بیداری اسلامی خاورمیانه ایجاد مشابهت می‌نمایند. نخستین مؤلفه‌ی مشابهت‌ساز، عنصر عدالت‌خواهی است. یکی دیگر از

شاخصه‌های بسیار مهم، عنصر صهیونیسم‌ستیزی و مقاومت در مقابل صهیونیسم است. شاخص دیگر بیداری اسلامی که با گفتمان مقاومت بسیار همسان است، صلح‌طلبی مثبت است، بدین معنا که برای صلح، نبود جنگ لازم است، اما کافی نیست. صلح مثبت مستلزم این است که تمام تبعیض‌ها و نابرابری‌ها به‌ویژه خشونت ساختاری در نظام بین‌الملل نباشد که یکی از مصادیق بارز خشونت ساختاری منطقه‌ی خاورمیانه رابطه‌ی رژیم صهیونیستی با فلسطینیان است. صلح وقتی برقرار است که تبعیض و نابرابری نباشد، بلکه عدالت برقرار باشد. فارغ از مشابهت‌های مؤلفه‌های نرم‌افزارانه‌ی محور مقاومت با جنبش بیداری اسلامی خاورمیانه، بررسی تحولات موجود در برخی از کشورهای این حوزه‌ی گفتمانی نشان‌گر استمرار نشانه‌ها و مؤلفه‌های این جریان می‌باشد. این مهم در ارتباط با سوریه به‌گونه‌ای به‌وقوع پیوسته که بسیاری بر این باورند که حتی در صورت روی کار آمدن حکومتی جدید در آن کشور، عناصر کلیدی محور مقاومت به‌ویژه عنصر صهیونیسم‌ستیزی تداوم خواهد یافت. همسو با این گرایش، پیروزی و روی کار آمدن اسلام‌گرایان در انتخابات پارلمانی عراق در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹ با وجود حضور گسترده‌ی احزاب لائیک و تلاش‌های آمریکا برای تأثیرگذاری بر روند انتخابات را نیز می‌توان در این راستا مورد تحلیل قرار داد. در مجموع، شاخص‌های مربوط به هویت مقاومت، نقش مؤثری در بازتولید زبان سیاسی مقاومت اسلامی در سایر کشورهای خاورمیانه داشته است. در یک سطح کلی، هرگونه گفتمان هویت‌محور، امکان مقابله با نیروهای تهدیدکننده را در وضعیت نابرابر راهبردی امکان‌پذیر می‌سازد. (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۹۰: ۱۱۱-۱۰۴) نتایج این امر در انقلاب‌های اجتماعی خاورمیانه و جنبش مقاومت اسلامی در کشورهای لبنان، عراق و سوریه رخ‌نمایی کرده است. بر این اساس، ریموند هینه‌بوش معتقد است:

"اگرچه عربیسم سکولار و اسلام سیاسی از بعضی جهات رقیب هم هستند، اما هویت‌های آنها در سیاست خارجی تا حد زیادی یکدیگر را تقویت می‌کنند. اسلام و عربیسم، هر دو تبعیت از اجتماع عربی یا اسلامی را بر شهروندی هر یک از دولت‌ها ترجیح می‌دهند. هر دو بر استقلال اقتصادی و فرهنگی از نظام

جهانی تحت سلطه‌ی غرب اصرار می‌ورزند و مخالف نفوذ غرب هستند. هر

دو مشروعیت رژیم صهیونیستی را نمی‌پذیرند." (هینه‌بوش و احتشامی، ۱۳۹۰: ۷۴)

هم‌چنین یکی از مهم‌ترین ابعاد قدرت نرم‌افزاری انقلاب اسلامی ایران در ارتباط با تحولات انقلابی خاورمیانه را می‌توان در جهانی کردن مبارزه با رژیم صهیونیستی دانست. اهمیت این موضوع از آنجایی دو چندان می‌گردد که تمامی کشورهای حوزه‌ی شمال آفریقا و شرق مدیترانه حساسیت‌های امنیتی نسبت به نقش‌آفرینی راهبردی رژیم صهیونیستی دارند. این ارتباط، چرخشی محسوس در شیوه‌ی بیان خواسته‌های عمومی و سبک مبارزاتی این جنبش‌ها شکل گرفت. نشانه‌های این تأثیربخشی را می‌توان در الگوی رفتاری تمامی کشورهایی که در صدد مقابله با سیطره‌جویی رژیم صهیونیستی برآمده‌اند، مورد ملاحظه قرار داد. به‌علاوه انقلاب اسلامی با تحول بنیادین در معادله‌های منطقه‌ای قدرت به‌ویژه در جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه، هیمنه‌ی شکست‌ناپذیری رژیم صهیونیستی را با چالش جدی مواجه ساخت. بدین ترتیب، در نتیجه‌ی احیای هویت‌گرایی اسلامی توسط انقلاب اسلامی، موج اول مقابله‌گرایی گروه‌های اسلامی خاورمیانه علیه هژمونی آمریکا و رژیم صهیونیستی تکوین یافت. زمانی که رهبران سیاسی کشورهای منطقه با قدرت‌های بزرگ همکاری نمودند، در نتیجه‌ی آن، زمینه برای گسترش اعتراضات سیاسی و شیوع بحران به ساختار داخلی کشورهای محافظه‌کار خاورمیانه به‌وجود آمد. انعکاس این فرآیند را می‌توان در ارتباط با کشورهای تونس، مصر، یمن، بحرین، اردن و مراکش مورد توجه قرار داد. (متقی، ۱۳۹۰: ۱۷۱-۱۷۰) بر این اساس، بی‌تفاوتی نسبت به مسأله‌ی فلسطین در سیاست خارجی و برقراری روابط صلح‌جویانه با رژیم صهیونیستی را می‌توان از جمله دلایل وقوع بیداری اسلامی در کشورهایی چون تونس، مصر و برخی دیگر از کشورهای اسلامی - عربی دانست. (آدمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۸) تسخیر سفارت رژیم صهیونیستی در قاهره، الغای «پیمان کمپ دیوید»^۱ و لغو محدودیت‌ها و تبادلات با نوار غزه در جریان تحولات انقلابی مصر به نوعی نشانگر واکنش

انقلابیون این کشور به سیاست‌های صلح‌جویانه‌ی رژیم حسنی مبارک در قبال رژیم صهیونیستی می‌باشد.

مقابله با حکومت‌های اقتدارگرای وابسته به غرب شاخص دیگر الگوی بخشی انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های خاورمیانه و شمال آفریقا است. یکی از اصلی‌ترین رسالت‌های پروژه‌ی مدرنیته و فرایند مدرنیزاسیون در جهان عرب، استقرار دولت‌های مدرن سکولار بود که به جهت وجود عواملی چون اقتدارگرایی و خودکامگی سیاسی در قالب نظام‌های سیاسی پدرسالار و حکومت‌های شخصی و موروثی، فساد سیاسی، تحقیر ملی و از دست رفتن عزت ملی، وابستگی سیاسی - اقتصادی و از دست رفتن استقلال و حاکمیت ملی، جلوه‌هایی از نازایی مدرنیته و ناکامی دولت مدرن در جهان عرب تحقق یافت. (دهقانی فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۱: ۱۶۸) بنابراین، از سال‌های میانی دهه‌ی ۱۹۸۰ کشورهای خاورمیانه‌ی عربی تا کنون در شرایط اقتدارگرایی سیاسی قرار داشته‌اند. از این منظر، وجود حکومت‌های اقتدارگرا را می‌توان به منزله‌ی یکی از اصلی‌ترین علل وقوع تحولات انقلابی خاورمیانه دانست. (ر.ک: نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۷۰-۲۴۳) حسنی مبارک در مصر، بن‌علی در تونس، معمر قذافی در لیبی، علی عبدالله صالح در یمن و رژیم آل‌خلیفه در بحرین نمود بارز حکومت‌هایی بوده‌اند که نیروهای اجتماعی مخالف نظام‌های دیکتاتوری در جهان عرب مورد توجه قرار داده‌اند.

انقلاب اسلامی ایران را باید نمادی از جنبش‌های هویت‌گرای دموکراتیک دانست که در پرتو آن، نشانه‌هایی چون مردم‌گرایی، نمادگرایی دینی و روح مبتنی بر کنش اجتماعی مورد توجه قرار گرفت. در حالی‌که رژیم پیشین این کشور از ابزارهای خشونت‌آمیز برای مقابله با گروه‌های اجتماعی بهره می‌گرفت، رهبری انقلاب اسلامی ایران نشانه‌های پست‌مدرن را که دارای ماهیت دموکراتیک بود، مورد استفاده‌ی نمادین قرار داد. آثار چنین فرآیندی را می‌توان در بسیاری دیگر از تحولات اجتماعی خاورمیانه مورد ملاحظه قرار داد. (متقی، ۱۳۹۰: ۱۷۲) در واقع، گرچه نظم منطقه‌ای خاورمیانه تا قبل از بیداری اسلامی مبتنی بر همراهی دولت‌های دست‌نشانده با بازیگران مداخله‌گر به‌ویژه آمریکا سامان یافته بود، به‌واسطه‌ی انقلاب‌های

اجتماعی اخیر نظم منطقه‌ای تکوین یافته است که مؤلفه‌ی محوری آن، اسلام‌خواهی و مبارزه با سلطه‌طلبی می‌باشد. در نتیجه، انقلاب اسلامی ایران توانسته بسیاری از عناصر نظم منطقه‌ای خاورمیانه را در معرض تغییر و تحول قرار دهد.

یکی دیگر از نشانه‌های تأثیربخشی انقلاب اسلامی ایران بر انقلاب‌های اجتماعی خاورمیانه را می‌توان در پرتو گسترش و تقویت الگوی مردم‌سالاری اسلامی در منطقه مورد توجه قرار داد. در یک سطح کلی، ملت‌های به‌پاخاسته‌ی عرب، مبنای نفی و اثبات‌های خود را اسلام قرار داده‌اند. آنها از یک‌سو آنچه را غیراسلامی است، نفی می‌کنند و از سوی دیگر، در صدد اثبات هویت و ارزش‌های اسلامی خود هستند که در رأس آن نوعی مردم‌سالاری بومی، مبتنی بر شریعت اسلامی است. این امر بدان معناست که هدف غایی بیداری اسلامی در خاورمیانه‌ی عربی با الهام از الگوی انقلاب اسلامی ایران، مردم‌سالاری اسلامی است؛ واقعیتی که انتخابات برگزارشده در مصر و تونس، آن را آشکار ساخته است. پیروزی احزاب اسلامی و اسلام‌گرایان در این دو کشور و سخنان اولیه‌ی رهبران شورای انتقالی لیبی، گواه صادقی بر این مدعاست. (دهقانی فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۱: ۱۷۰) مقام معظم رهبری نیز با برخورداری از بصیرت و دوراندیشی و داشتن شناخت عمیق از شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی، الگوی مطلوب انقلاب‌های اخیر خاورمیانه را «مردم‌سالاری اسلامی» دانسته‌اند و بر ضرورت تفکیک این مدل از الگوی لیبرال‌دموکراسی غرب تأکید می‌کنند:

”ملت‌های انقلاب کرده و آزاد شده، یکی از مهم‌ترین خواسته‌های‌شان حضور و نقش قاطع مردم و آرائشان در مدیریت کشور است، و چون مؤمن به اسلامند، پس مطلوب آنها «نظام مردم‌سالاری اسلامی» است؛ یعنی حاکمان با رأی مردم برگزیده می‌شوند و ارزش‌ها و اصول حاکم بر جامعه، اصول مبتنی بر معرفت و شریعت اسلامی است. این خود می‌تواند در کشورهای گوناگون به اقتضای شرایط، با شیوه‌ها و شکل‌های گوناگون تحقق یابد، ولی با حساسیت کامل باید مراقب بود که این با دموکراسی لیبرال غربی اشتباه

نشود. دموکراسی لائیک و در مواردی ضد مذهب غربی با مردم‌سالاری اسلامی که متعهد به ارزش‌ها و خطوط اصلی اسلامی در نظام کشور است، هیچ نسبتی ندارد." (بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی، ۱۳۹۰/۶/۲۶)

۲-۳- نشانه‌های موردی اثربخشی قدرت نرم انقلاب اسلامی

با عنایت به این‌که خیزش‌های اخیر در خاورمیانه تفاوت ماهوی با یکدیگر دارند، لازم است بر مصادیق بیداری اسلامی تأکید شده و اثربخشی نشانه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بر آنها به صورت نمونه‌های موردی استدلال شود. حفظ و افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، نیازمند شناخت و به‌کارگیری منابع نرم‌افزاری قدرت خود در سایر کشورها و جوامع با توجه به زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی هر یک از کشورهای هدف است. در یک سطح کلی، نحوه‌ی تأثیرگذاری مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی را می‌توان در مواضع، اهداف، شیوه‌ی رفتاری و خواسته‌های انقلاب‌های عربی جستجو کرد. در واقع، بررسی نشانه‌ها و نمادهای مردم انقلابی تونس، مصر، یمن، بحرین و لیبی در مراحل مختلف قبل، حین و بعد از پیروزی انقلاب‌ها نشان می‌دهد که آنها واقعاً چه می‌خواهند و از کدام‌یک از مؤلفه‌های انقلاب اسلامی ایران تأثیر پذیرفته و در صدد دستیابی به چه مطلوبی هستند. در اینجا به بررسی موردی روند بیداری اسلامی در کشورهای مصر، تونس و بحرین و اثربخشی نشانه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی بر هر یک از آنها اشاره می‌شود:

۱-۲-۳- بیداری اسلامی در مصر

مصر یکی از مهم‌ترین کشورهای عربی به‌شمار می‌آید و به‌لحاظ تاریخ، فرهنگ، جغرافیا و سیاست در جهان عرب مرکزی خاص دارد. بر مبنای یک باور رایج، مصر دروازه‌ی تحولات جهان عرب است و اگر مصر را خوب بشناسیم، تحلیل تحولات منطقه‌ای، آسان‌تر خواهد شد. شواهد نشان می‌دهد که ریشه‌ها و زمینه‌های بسیار مساعد تاریخی و سیاسی جنبش اسلامی مصر، چنان گسترده و عمیق بود که با وزش کم‌ترین نسیم مساعد در جهان اسلام، احیا شد و توسعه و شدت یافت. وقوع انقلاب اسلامی ایران و سقوط رژیم شاهنشاهی

که دوست بسیار نزدیک انور سادات و حامی رژیم صهیونیستی بود، بازتاب خبری وسیعی یافت. امواج این اخبار، مصر را نیز دربر گرفت و متأثر ساخت. مهم‌ترین نمود این جریان، تشکیل گروه‌های عقیدتی و مبارز درون ارتش مصر، ترور انور سادات به‌دست سروان خالد اسلامبولی در ۴ اکتبر ۱۹۸۱ و قیام مسلمانان شهر اسیوت بود. در محاکمه‌ی افسران انقلابی و در تبلیغات بعدی دولت مصر، گفته شد کتاب‌هایی از ترجمه‌ی آثار امام خمینی^(ره) و سایر رجال انقلابی ایران به‌دست آمده است. از سوی دیگر، انقلاب اسلامی در ایران زمانی رخ داد که در جامعه‌ی مصر یک نوع بازگشت به اسلام شکل گرفته بود. می‌توان گفت این بازگشت به‌دنبال شکست مصر از رژیم صهیونیستی آغاز شده بود و ملت مصر آماده‌ی پذیرش افکار انقلاب اسلامی ایران بودند. این وقایع، مصر را به یکی از مهم‌ترین کانون‌های اثرپذیری از انقلاب اسلامی ایران تبدیل کرده بود. برخی از شاخص‌های تأثیر انقلاب اسلامی ایران در مصر و احیا و تشدید جنبش اسلامی آن کشور، به این شکل نمایان گردید که مردم شعارهایی از جمله «لااله الاالله، محمد رسول‌الله»، آیات قرآن و تصاویر آیت‌الله خمینی^(ره) را بر روی شیشه‌ی اتومبیل‌های خود می‌چسباندند. (حشمت‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۰) اولین واکنش‌ها نسبت به انقلاب اسلامی ایران از جانب اخوان المسلمین به‌عنوان باسابقه‌ترین جنبش مردمی - اسلامی مصر صورت گرفت. اخوان المسلمین در سال ۱۳۵۷ ش.ق.، بیانیه‌ای صادر کرد و در آن، انقلاب ایران را الگویی برای مبارزات اسلامی خود علیه دولت وابسته و ضد اسلامی مصر دانست و از تمام مسلمانان جهان نیز خواست از مردم ایران سرمشق بگیرند.

تحولات فوریه‌ی ۲۰۱۱ در مصر زمینه‌ی لازم را برای گذار از یک رژیم اقتدارگرا به دموکراسی فراهم آورد. اصلی‌ترین عوامل خیزش‌های اخیر در مصر را می‌توان در نبود عزت و از دست رفتن هویت اسلامی در این کشور، و هم‌چنین بی‌عدالتی ناشی از استبداد داخلی توسط حاکمیت دیکتاتوری جستجو کرد. پیروزی احزاب اسلامی و اسلام‌گرایان در دو انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری مصر با وجود حمایت غربی‌ها و رژیم صهیونیستی از احزاب و شخصیت‌های لائیک را باید در این راستا تحلیل کرد. هویت اجتماعی در مصر که تا پیش از وقوع تحولات بیداری اسلامی، دو چهره‌ی ناسیونالیستی و سکولاریستی را به خود

دیده بود، با وقوع بیداری اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا بارقه‌هایی از بازگشت به هویت دینی و ارائه‌ی نظمی جدید مبتنی بر اسلام با الهام از قدرت نرم انقلاب اسلامی را نمایان ساخته است. از این زاویه، مردم مصر در فرآیند هویت‌یابی جدید، هویت ازدست‌رفته‌ی خود را در بازگشت به اسلام یافته‌اند. بر این اساس، در قالب احیای تفکر اسلام سیاسی انقلابی می‌توان نشانه‌هایی از اثربخشی قدرت نرم انقلاب اسلامی بر خیزش‌های مردم مصر را مورد توجه قرار داد. اگر ایران، ایدئولوژی ناسیونالیسم را قبل از انقلاب به خود دیده است، مصر هم ناسیونالیسم جمال عبدالناصر را دیده است، اگر از دل حکومت رضاخان، دولت لیبرال سر تا پا وابسته به آمریکا با روابط حسنه با اسرائیل ظهور کرد، در مصر نیز دولت‌هایی خودفروخته و وابسته به آمریکا و اسرائیل، پس از عبدالناصر، بر مسند قدرت تکیه زدند. (نورانی، ۱۳۹۱: ۲۰۹)

در جریان تحولات مصر، مردم با حمله به سفارت آمریکا در مصر و تجمع در مقابل سفارت رژیم صهیونیستی و آتش زدن پرچم آن، نه تنها خواستار خروج سفیر این رژیم از قاهره شدند، بلکه مصرانه خواهان لغو «پیمان کمپ دیوید» و منع صدور گاز از مصر به آن شدند. سرانجام نیز با یک حرکت انقلابی، سفارتخانه‌ی رژیم صهیونیستی را اشغال کردند. روند بیداری اسلامی در مصر به گونه‌ای رقم خورد که اثربخشی نشانه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی را می‌توان در متن خیزش‌های مردمی این کشور مورد شناسایی قرار داد. از این جهت، بسیاری از اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی در جریان تحولات مصر بازتولید گردید. از دیدگاه مقام معظم رهبری، این تحولات افق روشنی را فراروی قدرت نرم انقلاب اسلامی قرار می‌دهد:

"این‌که مانتی مثل ملت مصر، این حرکت عظیم را انجام بدهند، رژیم را ساقط کنند، بعد شعارهای اسلامی بدهند، موجودیت حکومت جعلی یهودی و صهیونیستی و اوضاع منطقه را این‌جور تهدید کند، این‌ها چیزهایی است که اصلاً در ارزیابی‌های متعارف نمی‌گنجد؛ خیلی چیز عظیمی است. ما در یک چنین شرایطی قرار گرفتیم که برای جمهوری اسلامی (ایران) یک افق روشن عجیبی را ترسیم می‌کند." (بیانات

مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰/۵/۱۶)

«شواهد موجود نشان می‌دهد که بسیاری از ناظران و تحلیل‌گران، فضای حاکم بر تحولات بیداری اسلامی در مصر را تا پیش از مصادره‌ی انقلاب توسط آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن، با فضای موجود در زمان پیروزی انقلاب اسلامی (ایران) قابل مقایسه می‌دانستند. به‌عنوان مثال، جیمی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا در هنگام پیروزی انقلاب اسلامی، با مشاهده‌ی روند تحولات بیداری اسلامی در مصر اظهار داشت: «این صداهاایی که در مصر شنیده می‌شود، برای من آشناست! یعنی آنچه امروز در قاهره شنیده می‌شود، در تهران آن روزهای ریاست جمهوری او شنیده می‌شد.» (بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵)

۲-۲-۳- بیداری اسلامی در تونس

تحولات انقلابی تونس از آنجا که پیش‌درآمد دومینوی سقوط استبدادهای چندین ساله در حوزه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا بود، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از لحاظ تاریخی، به‌جز اعراب و بربرها، ایرانی‌ها یکی از اقوامی بوده‌اند که نقش عمده‌ای در شکل‌گیری فرهنگ اسلامی تونس داشته‌اند و آثار فرهنگ ایرانی در بخش‌های گوناگون تونس از جمله معماری، موسیقی و آداب مردمی تأثیر داشته است. در کنار این نمودها، نقطه‌ی قابل‌توجه در همبستگی فرهنگی مسلمانان تونس و مردم ایران، نقش معنوی انقلاب اسلامی در هدایت و الهام‌بخشی به انقلاب مردمی تونس است. (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۱۱۴) موضوعی که «راشد الغنوشی»، رئیس جنبش النهضه و معروف‌ترین چهره‌ی اسلام‌گرا در تونس، طی سخنانی نسبت بدان اذعان داشته است: «پیشرفت روند فکری جنبش النهضه‌ی تونس تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران و ارزش‌های آن و به‌ویژه اصل کمک به مستضعفان و مقابله با مستکبران و ظالمان بوده است. زمینه‌های فکری جنبش النهضه منابع مختلفی داشته است و مهم‌ترین آن بهره‌گیری از تجربه‌ی انقلاب اسلامی ایران و پیروزی‌های آن است که سهم به‌سزایی در توسعه‌ی افق فکری این جنبش اسلامی

در تونس و پیشبرد تجربه‌ی دموکراتیک و سیاسی آن داشته است.»
(<http://taghribnews.com/vdcgqz9qwak9374.rpra.html>)

بر این اساس، کسب اکثریت پارلمان توسط «النهضه» را می‌توان نشانه‌ای آشکار از اثربخشی قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران بر روند بیداری اسلامی در تونس دانست. از یک‌سو، رهبران و سردمداران جریان اسلام‌گرای تونس تحت تأثیر انقلاب اسلامی می‌باشند و از سوی دیگر، قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران آثار قابل توجهی را بر تجارب حرکت اسلامی تونس بر جای گذاشته است. چنین نشانه‌های را می‌توان در آرا و دیدگاه‌های راشد الغنوشی مورد ملاحظه قرار داد:

"در تاریخ معاصر اسلام، این نخستین بار است که جنبش اسلامی قدرت آن را پیدا کرده است که انقلابی را شکل داده و توسط شیوه‌ای مردمی پیاده کند؛ در نتیجه، می‌توان گفت که با حرکت اسلامی مردم ایران، اسلام توانسته است هم از جنبه‌ی تئوریک (نظری) و هم از بعد عملی مصداق پیدا کند. ابعاد اجتماعی اسلام در تمامی مراحل انقلاب اسلامی ایران جلوه می‌کند و در همان زمان ایرانی‌ها به شدت در مقابل متجاوزان و استکبار جهانی که محاصره‌ی اقتصادی را به‌عنوان ابزاری در جهت تضعیف انقلاب به دست گرفته‌اند، مقاومت کرده و رنج کمبودها را به جان می‌خرند. در نتیجه، می‌توان گفت که در میان جنبش‌های اسلامی، انقلاب سیاسی اجتماعی ایران از لحاظ مقاومت در مقابل تجاوز خارجی و همچنین در برخی از ابعاد اجتماعی، چون بعد مذهبی، موقعیتی چشم‌گیر و درخشان دارد." (الغنوشی، ۱۳۶۹: ۴۷)

۳-۲-۳- بیداری اسلامی در بحرین

وقوع انقلاب اسلامی در ایران، زمینه‌ی مساعدی را برای انتقال پیام‌های مشترک میان دو ملت ایران و بحرین با مشترکات مذهبی، تاریخی و فرهنگی فراوان پدید آورد و این موضوع توانست در تهییج و بیداری شیعیان این کشور بسیار مؤثر باشد. به‌طوری‌که اندکی پس از

پیروزی انقلاب اسلامی، جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی بحرین، به‌عنوان یکی از تشکل‌های شیعی بحرینی، به رهبری شیخ عصفور و شیخ عسگری، در سال ۱۹۷۹م. تأسیس شد و هدف اصلی خود را هم‌چون آرمان انقلابی مردم ایران، قطع‌ایادی بیگانه و اخراج کلیه‌ی کارگران و مستشاران خارجی عنوان کرد. (دکم‌جیان، ۱۳۸۴: ۲۳۲) هم‌چنین کودتای شیعیان بحرین به رهبری «سیدهادی مدرسی»، شاگرد امام خمینی در حوزه‌ی علمیه نجف، در سال‌های مقارن با انقلاب اسلامی ایران را که به شکست انجامید نیز باید در زمره‌ی آثار انقلاب اسلامی در روند بیداری اسلامی در بحرین دانست.

با آغاز روند بیداری اسلامی در بحرین از فوریه‌ی ۲۰۱۱، موقعیت معنوی و فرهنگی و به اصطلاح قدرت نرم ایران در بحرین رو به فزونی نهاده است. بخشی از نشانه‌های تأثیرگذاری قدرت نرم انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی بحرین را می‌توان بر مبنای بازتولید و اشاعه‌ی فرهنگ سیاسی مقاومت مورد توجه قرار داد. از این جهت، یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری حرکت اعتراضی مردم بحرین، وجود ارزش‌های معنوی تشیع در زمینه‌ی فرهنگ ایستادگی در مقابل ظلم است که نشأت‌گرفته از مکتب عاشورا می‌باشد. این ویژگی انقلاب بحرین که عامل تمایزبخش آن از دیگر انقلاب‌های عربی است، باعث گردیده تا قیام مردمی بحرین از پایایی و مداومت نسبی برخوردار باشد. در همین ارتباط، هنری کسینجر، وزیر امور خارجه‌ی پیشین آمریکا معتقد است که «از جمله انقلاب‌هایی که با جدیت می‌توان درباره‌ی آن حرف زد، ولی غرب برای جلوگیری از نتایج آن، توجه کافی نشان نمی‌دهد، اتفاقاتی است که در بحرین جریان دارد.» وی بر این باور است که منبع خطر انقلاب بحرین، ویژگی خاموش‌ناشدنی بودن آن است که خطر انتقال آن به عربستان را با اعلام مرگ «ملک عبدالله» پادشاه عربستان بسیار نزدیک ساخته است. (Kissinger, 2013) در این معنا، یکی از اهداف اصلی عربستان سعودی از اعزام نیروهای نظامی به بحرین به‌منظور سرکوب خیزش‌های مردمی در این کشور، جلوگیری از نفوذ احتمالی ایران بر اکثریت شیعه‌ی بحرین (Coates Ulrichsen, 2012: 23) و در مرتبه‌ی بالاتری، تأثیرگذاری بر شیعیان حاضر در کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس (به‌ویژه مناطق شرقی عربستان سعودی) می‌باشد. همسو با چنین رویکردی، عدم حمایت آمریکا از قیام‌های مردمی در بحرین را باید در پرتو مؤلفه‌ی محوری

تعقیب منافع ملی این کشور مورد ملاحظه قرار داد که عمدتاً در قالب ابزار نگرانی از پیامدهای راهبردی تغییر رژیم و احتمال روی کار آمدن یک دولت شیعی در بحرین و در نتیجه، افزوده شدن این کشور به بلوک شیعی تحت رهبری ایران نمود یافته است.

نتیجه‌گیری

روند تحول جهانی، تشکیل نظم نوین و قطب‌بندی‌های جهانی به سرکردگی غرب و به رهبری آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل با وقوع بیداری اسلامی و بازگشت جوامع به ماهیت و هویت اصلی خود و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی به برهم خوردن معادله‌های منطقه‌ای و جهانی منجر شده و انقلاب اسلامی را به‌عنوان کانون بیداری اسلامی به قطب اصلی گفتمان بیداری اسلامی تبدیل کرده است. بدون شک وقوع انقلاب اسلامی، نقطه‌ی عطف بسیار مهمی در مسیر بیداری اسلامی بوده که تأثیر شگرفی بر مسیر تحول منطقه و جهان بر جای گذاشته است. بر اساس مفروضه‌های این مقاله، نشانه‌های تأثیربخشی قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران بر گسترش بیداری اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا را می‌توان حول دو محور اصلی اهمیت یافتن ارزش‌های انقلاب اسلامی (دین‌محوری، عدالت‌محوری و سلطه‌ستیزی) و افزایش موج آمریکاستیزی و صهیونیسم‌ستیزی در افکار عمومی مردم منطقه مورد ملاحظه قرار داد. بر این مبنا، نشانه‌های عام اثربخشی قدرت نرم انقلاب اسلامی در کنار نمونه‌های موردی این تأثیرگذاری نشان‌دهنده‌ی پیوند وثیق مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران و شاخص‌های بیداری اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا می‌باشد.

از سوی دیگر، یکی از عناصر بارز بیداری اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا، باور به «غیریت» مشترک در میان مردمان کشورهای محل وقوع این جنبش‌های مردمی است. از این حیث، بیداری اسلامی را می‌توان یکی از عوامل اصلی افول قدرت نرم آمریکا در خاورمیانه دانست، به این معنا که اصلی‌ترین منبع قدرت نرم گفتمان غربی یعنی ارزش‌های لیبرال‌دموکراسی با چالش جدی روبرو گردیده و در عوض، گرایش به ارزش‌های دینی و اسلامی (به‌ویژه مردم‌سالاری اسلامی) بر پایه‌ی باور به احیاگرایی هویت اسلامی در کانون

توجه و عملکرد قرار گرفته است. بر این اساس، می‌توان از نشانه‌های پایان نظم آمریکایی و سرآغاز نظم جدید اسلامی را مورد توجه قرار داد.

در مجموع، تحولات فوق از یکسو امکان فعال‌سازی کانال‌های دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران را در حوزه‌ی منطقه‌ای و جهانی افزایش داده است و از این‌رو، زمینه‌ی مستعدی را برای نفوذ منطقه‌ای نشانه‌های قدرت نرم گفتمان انقلاب اسلامی فراهم آورده و از سوی دیگر، به‌واسطه‌ی سقوط دیکتاتورهای وابسته به غرب و قرار گرفتن رژیم صهیونیستی در انزوای سیاسی، از نفوذ آمریکا کاسته شده است. البته در کنار وجوه تأثیرپذیری جنبش‌های بیداری اسلامی از مؤلفه‌های نرم‌افزار گرایانه‌ی انقلاب اسلامی ایران، باید نشانه‌هایی از قدرت انقلاب اسلامی را نیز مورد توجه قرار داد که غفلت از آنها زمینه‌ی انحراف این انقلاب‌ها را از مسیر اصلی‌شان به‌وجود آورده است. این شاخص‌ها که وجوه افتراق انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی را تشکیل می‌دهند، نیازمند پژوهش جداگانه‌ای در این خصوص می‌باشد.

منابع

فارسی

- ۱۸- اسپوزیتو، جان (۱۳۸۲)، «انقلاب اسلامی ایران و بازتاب جهانی آن»، ترجمه‌ی محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ۱۹- آجیلی، هادی (۱۳۸۹)، «صورت‌بندی گفتمان اسلامی در روابط بین‌الملل»، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع).
- ۲۰- آدمی، علی و همکاران (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و تغییر رژیم‌های عربی؛ عوامل و زمینه‌ها»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، شماره‌ی ۵۵، بهار.
- ۲۱- الغنوشی، راشد (۱۳۶۹)، «حکومت اسلامی تونس»، بولتن سیاسی وزارت امور خارجه.
- ۲۲- بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، (۱۳۸۹/۱۱/۱۵).
- ۲۳- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۹۰/۵/۱۶).
- ۲۴- بیانات مقام معظم رهبری در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی، (۱۳۹۰/۶/۲۶).
- ۲۵- بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه، (۱۳۹۰/۷/۲۰).
- ۲۶- بیل، جیمز (۱۳۶۷)، «جنگ، انقلاب و روحیه: قدرت ایران در جنگ خلیج فارس، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع»، تهران: دبیرخانه‌ی کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع.
- ۲۷- پوستین‌چی، زهره (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی ایران و برسازي هنجار مقاومت در روابط بین‌الملل»، فصلنامه‌ی آفاق امنیت، سال پنجم، شماره‌ی ۱۶، پاییز.
- ۲۸- جمالزاده، ناصر (۱۳۹۲)، «قدرت نرم انقلاب اسلامی و نظریه‌ی صدور فرهنگی انقلاب: با تأکید بر بیداری اسلامی در منطقه»، در جمالزاده، ناصر (به اهتمام)، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع).
- ۲۹- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۹۱)، «ایران و انقلاب‌های ۲۰۱۱ خاورمیانه: برداشتها و اقدامات»، فصلنامه‌ی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره‌ی ۲۸، بهار.

- ۳۰- حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۸۵)، «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۳۱- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰)، «معارف انقلاب: مروری بر دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله العالی) درباره‌ی انقلاب اسلامی ایران»، به کوشش: علیرضا مختارپور قهرودی، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- ۳۲- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۹۰)، «بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران در رویکرد نظری»، در: خرمشاد، محمدباقر و همکاران، بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- ۳۳- دکمچیان، هراید (۱۳۸۴)، «جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب»، ترجمه‌ی حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
- ۳۴- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، «الفت‌نامه‌ی دهخدا»، (۱۶ جلدی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۵- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۵)، «جایگاه قدرت نرم در انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه‌ی حضور، شماره‌ی ۵۷.
- ۳۶- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲)، «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران»، فصلنامه‌ی راهبرد، شماره‌ی ۲۷، بهار.
- ۳۷- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، «امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه‌ی بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره‌ی ۱، بهار.
- ۳۸- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: سمت.
- ۳۹- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و رادفر، فیروزه (۱۳۸۹)، «الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع).
- ۴۰- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و فرازی، مهدی (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه‌ی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره‌ی ۲۸، بهار.
- ۴۱- ذوالفقاری، مهدی (۱۳۹۲)، «انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در منطقه: نگاهی آسیب‌شناسانه»، تهران: انتشارات خبرگزاری فارس.
- ۴۲- رضانی، روح‌الله (۱۳۸۸)، «درک سیاست خارجی ایران»، فصلنامه‌ی بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره‌ی ۱، بهار، ۲۰-۱۱.
- ۴۳- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۸)، «نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی-جهانی‌شده: مناسبت و کارآمدی»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۴۴- صبوری، ضیاءالدین (۱۳۹۰)، «قدرت نرم آمریکا در حوزه‌ی سیاست خارجی و امنیتی (مبانی، تحولات و پیامدها)»، تهران: دانشگاه امام صادق^(ع).
- ۴۵- عسگری، محمود و آقاجانی، احمد (۱۳۹۱)، «عوامل و ویژگی‌های سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران»، نامه‌ی دفاع، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، شماره‌ی ۳۰.

- ۴۶- فلاح‌نژاد، علی (۱۳۸۴)، «سیاست صدور انقلاب اسلامی»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۴۷- متقی، ابراهیم (۱۳۸۹)، «شاخص‌ها و کارکرد سیاست خارجی تعامل ضد نظام سلطه»، فصلنامه‌ی راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره‌ی ۳۰، پاییز.
- ۴۸- متقی، ابراهیم (۱۳۹۰)، «بیداری اسلامی و گسترش روح دموکراتیک در خاورمیانه»، فصلنامه‌ی دیپلماسی صلح عادلانه، شماره‌ی ۴، بهار.
- ۴۹- متقی، ابراهیم و رشاد، افسانه (۱۳۹۰)، «نقش قدرت نرم در گسترش بیداری اسلامی خاورمیانه»، فصلنامه‌ی راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره‌ی ۳۳، تابستان.
- ۵۰- متقی، ابراهیم و پوستین‌چی، زهره (۱۳۹۰)، «زبان سیاسی مقاومت اسلامی در سیاست بین‌الملل»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره‌ی ۱، پاییز.
- ۵۱- محمدی، منوچهر (۱۳۸۶)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل»، تهران: نشر دادگستر.
- ۵۲- محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۵۳- محمدی، یداله (۱۳۸۹)، «انقلاب اسلامی و نقش تاریخ‌ساز امام خمینی^(ره) در تولید قدرت نرم»، در: حجت‌اله مرادی، قدرت و جنگ نرم؛ از نظریه تا عمل، تهران: نشر ساقی.
- ۵۴- معین، محمد (۱۳۷۵)، «فرهنگ معین»، (۶جلدی)، تهران: امیرکبیر.
- ۵۵- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹)، «صحیفه‌ی نور»، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
- ۵۶- نای، جوزف (۸۹/۱۱/۱۱)، «احمدی‌نژاد قدرت نرم ایران را در جهان اسلام گسترش داده است»، قابل دسترسی در: وبگاه خبرگزاری فارس.
- ۵۷- نواب، محمد (۱۳۸۵)، «امت در حرکت (جهان معاصر و بیداری اسلامی)»، ماهنامه‌ی سوره، شماره‌ی ۲۷.
- ۵۸- نورانی، امیر (۱۳۹۱)، «مصر، بیداری اسلامی و الگوی ایران»، فصلنامه‌ی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره‌ی ۲۸، بهار.
- ۵۹- نیاکوئی، سیدامیر (۱۳۹۰)، «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت»، فصلنامه‌ی بین‌المللی روابط خارجی، سال سوم، شماره‌ی چهارم، زمستان.
- ۶۰- هینه‌بوش، ریموند (۱۳۸۶)، «سیاست هویت در روابط بین‌الملل»، ترجمه‌ی علی گل‌محمدی، در: روابط بین‌المللی خاورمیانه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۶۱- هینه‌بوش، ریموند و احتشامی، انوشیروان (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه»، ترجمه‌ی رحمن قهرمانپور و مرتضی مساح، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع).
- ۶۲- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، «پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران (از رکود تا بیداری)»، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

- 63- Castells, Manuel (2010), "*The Information Age: Economy, Society and Culture, Volume II- The Power of Identity*", 2nd edition, UK: Wiley-Blackwell.
- 64- Coates Ulrichsen, Kristian (2012), "*Bahrain's Aborted Revolution*", available at: http://www.lse.ac.uk/IDEAS/publications/reports/pdf/SR011/FINAL_LSE_IDEAS_BahrainsAbortedRevolution_Ulrichsen.pdf.
- 65- <http://taghribnews.com/vdcgqz9qwak9374.rpra.html>.
- 66- Huntington, Samuel P. (1993), "*The Clash of Civilization*", Foreign Affairs, Volume 72, No.3, summer.
- 67- Kissinger, Henry (2013), "*The United States and the Middle East: Avoiding Miscalculation and Preparing for Conflict*", available at: <http://www.brookings.edu/research/reports/2013/12/centcom-2013-pollack>.
- 68- Mowlana, Hamid (1986), "*Global Information and World Communication: New Frontiers in International Relations*", London: Sage Publications.
- 69- Nye, Joseph (2004), "*Soft Power: The Means to Success in World Politics*", New York: Public Affairs.
- 70- Rosenau, Wiliam (2008), "*Waging the War of Ideas*", Politics and Accountability, No.13.
- 71- Rubin, Lawrence (December 2010), "A *Typology of Soft Powers in Middle East Politics*", available at: www.dsg.fohmics.net/Portals/.../DI_WP05_Final.
- 72- Stanley, Willis (2006), "*The Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran*", available at: www.fas.org/irp/agency/dod/dtra/iran.pdf.